

مرکب سفید

سخنی که نا شنیده ماند
برایت می نویسم
بر کاغذی سفید
با مرکب سفید
تا تنها تو بخوانی

برایت می نویسم
از شبی در شهری نا آشنا
در خانه ای سرد و کم نور
که ناگاه بوی قدیم جان گرفت

برایت می نویسم
از روزی مه آلود
که شهر مملو از بوی آبادان بود
آبادان کودکیم
آبادان آباد
آبادان گرم
هوای گرمش
مردمان گرمش

برایت می نویسم
از عطر و آوای آشنای دور
بو خاطره شد
آواز خاطره شد
شعر خاطره شد
نوروز خاطره شد
یاد خاطره شد

برایت می نویسم
از روزها و شبهای تنهایی اشک
نگاههای خالی
کلمات خالی

تمامی را برایت می نویسم
بر کاغذی سفید
با مرکب سفید

تا تنها تو بخوانی

اصل شعر فارسی، ترجمه به آلمانی: میترا شاهمرادی